

معنا، امکان و ضرورت تولید علم دینی در علوم انسانی با تأکید بر ادراکات عملی

حسین قلی‌پور^۱
مهدی سپهری^۲

چکیده

هدف: تقسیم کلی علم به حکمت نظری و عملی بر اساس تفاوت متعلق و موضوع، ادراکاتی است که عقل بدان نایل می‌شود. تاکنون اندیشمندان به صورت جدی سعی کرده‌اند تا معنای علم دینی و چگونگی رسیدن به آن را در حکمت نظری پاسخ دهند؛ اما طبیعی است که تفاوت بین قضایای حکمت نظری و عملی، هنوز این سؤال را به صورت جدی باقی می‌گذارد که به راستی اگر ضرورت و معنای علم دینی در ادراکات نظری را بپذیریم، آیا می‌توان در باب ادراکات عملی نیز قائل به علم دینی شد؟ در صورت امکان، علم دینی در این نوع گزاره‌ها به چه معنا خواهد بود؟ بر این اساس، هدف این مقاله اولاً، بیان معنای علم دینی در این نوع گزاره‌ها و ثانیاً، اثبات امکان علم دینی در ادراکات عملی است. **روش:** این پژوهش از منظر هدف، بنیادین بوده؛ به گونه‌ای که در تحلیل و بررسی امکان تولید علم در حکمت عملی با روند موجود در ادراکات نظری و همچنین بررسی امکان و بیان معنای تولید علم دینی در ادراکات عملی از تحلیل عقلی فلسفی بهره‌مند شده است. **یافته‌ها:** با واکاوی منطق شریعت در مفاهیم و دستورات حقوقی و ارزشی، روشن شد که «کمال» انسان، نقطه محوری نظام حقوقی و ارزشی است که تمام مفاهیم و باید و نبایدهای عملی را تحت تأثیر خویش قرار داده است. بنابر این، علم دینی در ادراکات عملی به معنای هماهنگی و تطابق مفاهیم عملی و باید و نبایدها با نظام حقوقی و ارزشی اسلام است. **نتیجه‌گیری:** چنانچه اندیشمندان مسلمان ما بتوانند ادراکات عملی علوم خود را مبتنی بر ارزشهای اسلامی و با هدف واحد تحقق بخشیدن به کمال انسان تولید یا بازسازی کنند، آنگاه تحقق علم دینی را در بخشی از علم (حکمت عملی) شاهد خواهیم بود.

واژگان کلیدی: حکمت نظری و عملی، تولید علم، ادراکات عملی، نظام حقوقی، نظام ارزشی.

◇ دریافت مقاله: ۹۳/۰۸/۲۰؛ تصویب نهایی: ۹۴/۰۲/۰۲.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت دولتی و سیاستگذاری عمومی، دانشگاه امام صادق(ع)/ آدرس: بزرگراه شهید چمران،

پل مدیریت، دانشگاه امام صادق(ع) / نمابر: ۰۲۱۸۸۰۸۰۷۳۳ / Email: hghpor@gmail.com

۲. دکترای فلسفه و کلام اسلامی؛ استادیار دانشگاه امام صادق(ع)

الف) مقدمه

دانشگاه در هر کشوری محفل تفکر و علم‌آموزی است. طبیعی است اگر این کانون فکر و اندیشه بتواند اندیشه‌هایی صحیح و کارآمد تولید کند، جامعه خواهد توانست مسیر خود را طبق مسیری اندیشمندانه و کارآمد تنظیم کند. اما اگر دانشگاه، افکار و اندیشه‌های گمراهی را به جامعه خود عرضه کند، انتظار تحقق سعادت برای چنین جامعه‌ای دور از واقع‌بینی خواهد بود. دغدغه‌مندان و اندیشمندان، به خاطر درک چنین جایگاه خطیری، به دفعات مکرر، اهمیت این جایگاه را با تعابیر گوناگون متذکر شده‌اند و اصلاح دانشگاه را منجر به اصلاح کل جامعه دانسته (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۲۳) و دانشگاه را موتور پیشرفت و تقویت آن را سبب دستیابی به عزت، استقلال، اقتدار و ثروت دانسته‌اند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۹)

یکی از ارکان اصلاح و افساد دانشگاهها، آموزه‌های موجود (علوم) در آنهاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۲) و از آنجا که تمدن غرب در چند قرن اخیر، پیشرو و جلودار عرصه علم بوده است، علوم موجود در دانشگاهها-به خصوص در علوم انسانی- محصول تفکر تمدن غربی است. بر همه روشن است که مبنای فکری تمدن غرب، نه تنها با مبانی اسلامی ناسازگار است، بلکه درست در مقابل مبانی اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۱). لذا ضرورت تحول بنیادین در این علوم بر هیچ فرد صاحب‌شناختی پوشیده نیست.

از جمله مباحث مهمی که برای تحول در علوم موجود در دانشگاهها، چند سالی است در محافل علمی جای خود را باز کرده، موضوع و مسئله علم دینی است. یکی از مسائل مهم این موضوع، بحث معنا و چیستی علم دینی است که در این باره نیز اندیشمندان این حوزه پاسخهایی به این مسئله داده‌اند. برخی اندیشمندان، علم دینی را به معنای مبنا قرار گرفتن یکی از مؤلفه‌های دین؛ یعنی باورها، ارزشها و احکام در تولید نظرات علمی مرتبط با این سه مؤلفه دانسته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۰۸). برخی دیگر هم، چون حقیقت عالم را صنع خدای تعالی می‌دانند و معتقدند از آن جهت که علم، کشف و قرائت طبیعت و جهان است و صدر و ساقه جهان فعل خداست، لذا علم، تفسیر و تبیین فعل خداست و الهی و دینی است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۳۰). برخی نیز گفته‌اند در هر موضوعی از موضوعات که علمی تولید می‌شود، اگر آن علم بر مبانی معتبر فلسفه الهی تکیه کرده، از منابع معرفتی مورد قبول اسلام تغذیه کند و در راستای غایات مورد نظر اسلام باشد؛ آن علم یک «علم اسلامی» است (سوزنجی، ۱۳۸۹: ۳۳۵). آقای گلشنی در باب ویژگی‌های علم دینی، به این نکته اشاره می‌کند که علم دینی، علمی است که در چارچوب جهان‌بینی دینی توسعه یابد و به کار گرفته شود. (گلشنی، ۱۳۷۷: ۱۶۳)

همانگونه که اندیشمندان اسلامی و قدما اشاره کرده‌اند؛ علم یک بخش نظری (حکمت نظری) و یک بخش عملی (حکمت عملی) دارد (بنیستنا، ۱۳۵۹: ۱۶). اما اگر به نظریات مطرح شده در باب علم دینی نظر کنیم با کلی بودن این نظریات مواجه می‌شویم؛ به طوری که گویا بین علم دینی نظری با علم دینی عملی

معنا، امکان و ضرورت تولید علم دینی ... ❖ ۲۶۳

تمایزی قائل نشده‌اند. از سوی دیگر، در یک نگاه کلان، نظریات و مسائل مطرح در علوم انسانی، با وجود علوم دقیقه (ریاضیات، فلسفه) و علوم طبیعی، هم در ساحت حکمت نظری و هم در ساحت حکمت عملی مطرح شده‌اند؛ یعنی نظریات علوم انسانی صرفاً در ساحت حکمت نظری یا در ساحت حکمت عملی قرار ندارند. از این رو، گاهی نظریات این علوم به توصیف و تبیین انسان، نیازها، انگیزه‌ها و رفتارهای وی در اجتماع، بازار، عالم سیاست و... می‌پردازند و گاهی اوقات نیز درصدد ارائه راه حلها و سیاستهایی برای رسیدن به اهداف مشخصی بر می‌آیند.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان ادراکات عقل را به دو دسته تقسیم کرد. عقل نیروی خدادادی است که کارش درک است؛ گاهی «هست و نیست» را درک می‌کند که متعلق آن، حکمت نظری است و گاهی «باید و نباید» را درک می‌کند که متعلق آن، حکمت عملی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳۲). محصول تلاش عقل در قالب علم، نمایان و متجلی می‌شود. لذا علم در نگاهی وسیع، خود دو شاخه اصلی دارد و این دو شاخه اصلی علم علوم‌اند که انسان برای رسیدن به سعادت بدان محتاج است. توضیح اینکه، حکمت نظری به مسائل و موضوعاتی می‌پردازد که آن موضوعات و مسائل، فارغ از وجود انسان و اختیار وی، وجود دارند؛ همانند مسائل مربوط به توحید، مبدء، معاد، فرشته‌ها و... اما حکمت عملی به مسائل و موضوعاتی می‌پردازد که این موضوعات و مسائل جدای از وجود انسان و اختیار وی اساساً وجود ندارند و در اختیار و قدرت بشر قرار دارند. مسائلی مثل مباحث پیرامون تهذیب نفس، فضایل و رزایل اخلاقی، تربیت فرزندان، عدالت و معنای آن، اداره امور جامعه، سیاست مدن و... از مسائل حکمت عملی به شمار می‌روند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۶). گفتنی است که گزاره‌ها و قضایای حکمت عملی را ادراکات عملی می‌گویند.

از این رو، با توجه به تفاوت ادراکات این دو سنخ از گزاره‌های علمی و تفاوت آنها در شیوه تولید منطقی و قابل دفاع این گزاره‌ها و همچنین سهم گسترده‌ای که این ادراکات در علوم انسانی دارند، در این مقاله سعی شده است تا به صورت دقیق‌تر به مسئله معنای علم دینی در حوزه ادراکات عملی پرداخته شود تا معلوم شود که معنای تولید علم دینی در حوزه ادراکات عملی چه خواهد بود. بنا بر این، سؤالات فرعی مقاله عبارت خواهند بود از: ادراکات یا قضایای عملی بر چه مبنایی تولید می‌شوند؟ مبنای اسلام در تولید گزاره‌ها و ادراکات عملی چیست؟

ب) مفهوم‌شناسی**۱. علم**

به نظر می‌رسد اولین مبنایی که روشن شدن آن برای پاسخ به مسئله مقاله ضروری است، ماهیت و چیستی علم است. طبیعی است که اگر تعریف روشنی از علم نداشته باشیم، برای تولید علم نیز نمی‌توانیم تصویر روشنی ارائه دهیم.

علم از مفاهیمی است که تاکنون نویسندگان و نظریه‌پردازان، تعاریف متفاوتی از آن ارائه داده‌اند و در گذر زمان، در اثر تطورات و تحولاتی که رخ داده، مفهوم آن در ذهن افراد دچار تغییر شده است. از این رو، مباحثی که در فلسفه علم، راجع به این مفهوم و از منظر مکاتب مختلف مطرح شده، بسیار فراوان و متعدد است. البته توجه به این نکته ضروری است که بدانیم هنگامی که از علم سخن به میان می‌آید، گاه منظور «تک‌گزاره معرفتی» است و گاه منظور از علم، «نظام معرفتی» است که در ادبیات غربی رایج به *Discipline* و در کشور ما به «رشته علمی» معروف است.

در اینجا، برحسب اقتضای مسئله پژوهش، منظور از علم، تک‌گزاره معرفتی است. با این نگاه، علم از منظر پوزیتیویست‌ها «مجموعه قضایای کلی حاصل از کاوشها و داده‌های حسی» است (حیی، ۱۳۸۷: ۳۴). اما همین مفهوم از منظر ابطال‌گرایی که بعد از نقد مبانی پوزیتیویسم شروع به رشد و نمو کرد و کم‌کم جای خود را در علوم انسانی باز کرد، عبارت است از: «مجموعه فرضیه‌های قابل ابطالی که به منظور توصیف یا تبیین دقیق رفتار چهره‌ای از جهان موقتاً پیشنهاد شده‌اند» (چالمرز، ۱۳۹۰: ۵۲). اگرچه به نظر می‌رسد مفهوم علم در این تعاریف، به معنای قضایای کلی حول محور واحد و به تعبیری نظام معرفتی را مد نظر قرار داده‌اند، ولی از این تعاریف اینگونه بر می‌آید که تک‌گزاره معرفتی را نیز به ترتیب، «قضیه کلی حاصل از کاوشها و داده‌های حسی» و «فرضیه قابل ابطالی که به منظور توصیف و تبیین رفتار جهان پیشنهاد شده است» دانسته‌اند.

غرض اینکه در فلسفه علم غرب، تعاریف متعددی از علم بیان شده است و از آنجا که نقد آنها مجال مفصلی می‌طلبد، در اینجا درصدد نقد آنها نیستیم. نکته جالب توجه در اینجا این است که برعکس مکاتب غربی، مفهوم علم در میان دانشمندان و نظریه‌پردازان برجسته اسلامی تقریباً از تعریف یکسانی برخوردار است. آنچه سبب وحدت معنایی علم در بین آنها شده، مبانی مشترک و یکسانی است که در باب معرفت‌شناسی اتخاذ کرده‌اند و این نکته‌ای است که در میان فلاسفه علم غرب به صورت یکسانی وجود ندارد.

دانشمندان اسلامی، علم را به معنای «کشف واقع» اعلام کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۴۴؛ پارسانیا، ۱۳۹۲: ۲۱۲؛ سوزنجی، ۱۳۸۹: ۴۹) یعنی هر نظریه و ادعایی که بتواند واقعیتی را بیان کند، علمی خواهد بود. گفتنی است بزرگانی چون علامه طباطبایی که علم را به «حصول امر مجرد نزد شی مجرد» معنا کرده‌اند نیز همین معنا از علم را مد نظر داشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۷۷) و در این تعریف به کیفیت پیدایش علم اشاره

معنا، امکان و ضرورت تولید علم دینی ... ❖ ۲۶۵

کرده‌اند. به هر حال روشن است که تعریف علمای اسلامی از علم با تعریفی که بسیاری از فلاسفه علم غرب ارائه داده‌اند، متفاوت است و ما در این مقاله نظریه کشف واقع را در تبیین ماهیت علم، یک نظریه مستحکم و قابل دفاع که دارای مبانی فلسفی دقیق و بدیهی استدانسته، آن را مبنای خود قرار می‌دهیم.

نکته دیگری که لازم است بدان اشاره شود این است که وقتی سخن از کشف واقع به میان می‌آید، برخی فکر می‌کنند مباحث مربوط به باید و نبایدها از دایره علم خارج است؛ درحالیکه روشن است که اینگونه نیست. در واقع؛ باید و نبایدها، راههای رسیدن به غایات را نشان می‌دهند. لذا از این جهت، در دایره کشفیات قرار دارند. به عبارتی دیگر؛ باید و نبایدها، چگونگی رسیدن به غایات و اهداف را نشان می‌دهند و از این جهت که بیانگر راه رسیدن به اهداف واقعی‌اند، خود نیز در زمره هست و نیست‌ها قرار دارند (سوزنجی، ۱۳۸۹: ۸۵) و چنانچه یک باید برای تحقق یک هدف مشخص تجویز شده باشد، اما در عمل ما را به آن هدف نرساند، متصف به کذب است؛ مانند پزشکی که داروی رفع‌کننده بیماری پادرد را برای رفع بیماری معده درد تجویز کند و چنان بنماید که این دارو، رفع‌کننده معده درد خواهد بود. طبیعی است که در این حالت، اتصاف کذب‌گویی - به معنای منطقی آن - به چنین پزشکی، اتصاف کاملاً باحقی خواهد بود. بنابراین، از این جهت نه تنها باید و نبایدها در دایره علم جای دارند، بلکه رسالت علمای هر علمی این است که باید و نبایدهای رسیدن به اهداف را نشان دهند.

۲. علوم انسانی

این مفهوم نیز همانند دیگر مفاهیم مشابه، تعاریف متعددی دارد. اما به نظر می‌رسد اگر چه الفاظ و کلماتی که صاحب‌نظران مختلف در تعریف علوم انسانی به کار برده‌اند مختلف است، ولی غالباً فهم مشترک و یکسانی را از علوم انسانی به ما می‌رسانند.

تذکر این نکته نیز لازم است که در غرب، بین علوم انسانی و علوم اجتماعی تفکیک قائل شده‌اند و ذیل هر کدام از این دو عنوان، رشته‌های خاص خود را قرار داده‌اند. از جمله تفاوت‌های آن دو این است که رشته‌های علوم انسانی عمدتاً به تغذیه روح می‌پردازند و رشته‌های علوم اجتماعی عمدتاً به تسهیل زندگی فردی و اجتماعی مادی اهتمام می‌ورزند. گروه اول به زیباشناسی، فلسفه وجود، ارتباط میان انسان و طبیعت، کلام و وسایل ارتباط کلامی، تاریخ، قلمروهای زندگی بشر و نظایر آنها می‌پردازند؛ ولی گروه دوم در کلبه کشف قوانین، استفاده از آنها برای پیش‌بینی و در صورت لزوم خط‌مشی‌گذاری و هدایت آنها توجه دارند. اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت و نظایر آنها را می‌توان از رشته‌های این گروه به شمار آورد (رحمان‌سروش، ۱۳۸۲: ۷۴). به هر طریق دسته‌بندی‌های علمی در گذر زمان و با توجه به توسعه و تحول رشته‌های علمی، دستخوش دگرگونی شده‌اند و در آینده نیز این روند ادامه پیدا خواهد کرد. رشته‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد در قرن هیجدهم و نوزدهم با عنوان علوم انسانی یا علوم اخلاق شناخته

می‌شدند و امروزه با عنوان علوم اجتماعی شناخته می‌شوند (روت، ۱۳۸۹: ۳۱). اما باید دانست که در کشور ما معمولاً رشته‌ها و علوم اجتماعی نیز با همان عنوان علوم انسانی شناخته می‌شوند. در این مقاله هنگامی که عبارت علوم انسانی به کار برده می‌شود، منظور علمی چون: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مدیریت و... است که موضوع آنها کنشهای انسانی است. این علوم برخلاف علمی چون: فلسفه، منطق، کلام و... که صرفاً گزاره‌های نظری را در برمی‌گیرند، ادراکات و گزاره‌های عملی، تجویزها و باید و نبایدهایی را نیز در درون خود جای داده‌اند.

علوم انسانی تحقق‌یافته را می‌توان مثلث سه ضلعی دانست که یک ضلع آن به توصیف انسان پرداخته و در ضلع دیگر، درصد توصیف انسان مطلوب بر می‌آید و در نهایت، در ضلع سوم به بیان توصیه‌هایی برگرفته از نظام حقوقی و اخلاقی می‌پردازد تا از طریق آن، انسان تحقق‌یافته را به انسان مطلوب نزدیک کند. (خسرویناه، ۱۳۹۰: ۳۲)

ج) مبنای شکل‌گیری «باید» و «نباید»ها

همانگونه که گفته شد، ادراکات عملی، فارغ از وجود انسان وجود ندارند، بلکه این انسانها هستند که آنها را به وجود می‌آورند. توضیح اینکه، اگرچه مفاهیمی که در ادراکات نظری به کار می‌روند نیز ذهنی‌اند، ولی این مفاهیم وجود خارجی دارند؛ اما در گزاره‌های عملی، مفاهیمی چون: امانتداری، دروغ، رانندگی، مطالعه، مفهوم حسن و قبح و... فارغ از وجود انسان موجودیتی ندارند، بلکه این مفاهیم در نسبت افراد بااختیاری چون انسان معنی پیدا می‌کنند. اگر به زندگی انسان نگاهی عمیق‌تر بیفکنیم، خواهیم دید که شکل‌گیری این باید و نبایدها ریشه در اهداف وی دارد. این اهداف در مراحل ابتدایی زندگی انسانی معمولاً همان چیزی است که ما از آن تعبیر به «رفع نیاز» می‌کنیم. به عنوان مثال، وقتی انسان احساس گرسنگی می‌کند و می‌داند که غذا خوردن موجب رفع گرسنگی وی می‌شود، سریعاً در پی یافتن غذا می‌رود. این که به سراغ انجام چنین فعلی (یافتن غذا) می‌رود، به این دلیل است که وی حکم «باید» یا به تعبیری دیگر؛ حکم «وجوب» را به آن فعل نسبت داده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۴-۲۰۲). به همین دلیل می‌گوییم او انجام چنین فعلی را اعتبار کرده است؛ زیرا کاملاً با اراده خورش چنین نسبتی را به آن فعل داده است و می‌توانست چنین نسبتی را بدان فعل ندهد. وقتی هم یک فعلی را به ضرر خویش و بر ضد منافع خویش تشخیص می‌دهد، حکم «نباید» را بین خود و آن فعل اعتبار می‌کند. بنابر این، منطق حاکم بر باید و نبایدها این است که انسانها هر گاه بین خود و انجام یک فعل ضرورتی احساس کردند، حکم «باید» و هرگاه آن را بر ضد خود دیدند حکم «نباید» را اعتبار می‌کنند. البته باید توجه داشت که این اعتبار کردن به معنای این است که چون آدمی به سبب اراده‌ای که دارد می‌تواند انجام یک فعل ضروری بین خود و یک فعل را اعتبار نکند و آن فعل را انجام ندهد؛ اما از آن جهت که انجام یک فعل چه اثر و نتایجی دارد، به هیچ وجه

معنا، امکان و ضرورت تولید علم دینی ... ❖ ۲۶۷

اراده و اختیار آدمی در آن دخیل نیست، بلکه رابطه بین نتیجه فعل و اثر آن، یک رابطه حقیقی و غیراعتباری است. اما باید توجه داشت که باید و نبایدهایی که انسانها اعتبار می‌کنند، صرفاً برای رفع نیازهای جسمی و مادی نیست، بلکه این باید و نبایدها مطلقاً برای رسیدن به اهداف، ضروری‌اند. لذا در جایی که اهداف و غایات، مادی نباشند، باز هم باید و نبایدها حضور دارند.

۱. اختلاف غایات، منشأ اختلاف در ایدئولوژی‌ها

نکته‌ای که در اینجا باید بدان اشاره کرد این است که انسانها به دلیل ترجیحاتی که در زندگی خود دارند، اهداف و غایات یکسانی ندارند و این تفاوت در غایات، طبیعتاً منجر به اختلاف و تفاوت در باید و نبایدها می‌شود. مکاتب مختلف، برداشتها و تفسیر یکسانی از غایات انسان و جامعه انسانی ندارند. امروزه مکاتب و نظریات مختلفی وجود دارند که هر کدام هدف خاصی را برای زندگی انسان به وی معرفی می‌کنند. به عبارت دیگر؛ این نظریات و مکاتب، در پاسخ به اینکه سعادت انسان در چیست، پاسخهای متفاوت و بعضاً متعارضی ارائه می‌دهند. مکتبی چون لیبرالیسم، اساساً سعادت انسان را در آزاد محض بودن پنداشته و در عوض اولویت دادن سعادت بر حق انتخاب یک فعل، حق را اولی بر سعادت می‌داند و از طریق اعتقاد به تلقیفارغ‌البال از فرد، انسان را موجودی فارغ از هر غایت، تکلیف و وظیفه‌ای که خود برنگزیده باشد می‌داند (عزیزی، ۱۳۸۸: ۳۶۸-۳۶۴). نظریه دیگری چون سوسیالیسم، سعادت انسان را صرفاً در هضم وی در اجتماع دانسته، راه آن را نیز لغو مالکیت اختصاصی معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۸۸: ۲۷۲). ولی مکتب اسلام، سعادت و غایت حقیقی انسان را در تقرب به خداوند متعال و کسب صفات الهی می‌داند.

۲. غایت انسان از منظر اسلام

واضح و روشن است که خداوند متعال، آفرینش و خلقت خویش را هدفمند انجام داده است. از منظر آیات و روایات، خلق انسان، دلیل خلق دیگر موجودات این دنیا است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۹)؛ اوست که هر چه در زمین هست یکسره برای شما آفرید. سپس به آسمان پرداخت و هفت آسمان بیاساخت و به همه چیز دانا است.

در قرآن کریم مکرر تصریح می‌کند که به حسب اصل خلقت، مواهب عالم برای انسان آفریده شده است (مطهری، ۱۳۸۵: ۵۳). علت غایی خلق انسان نیز همانگونه که دیگر بزرگان گفته‌اند، کمال‌نهایی انسان و سعادت اخروی وی است.

انسان، کامل‌ترین انواع موجودات و متقن‌ترین مخلوقات جسمانی موجود در آسمانها و زمین است و اگر جنس بشر در جانب علم و عمل رشدی صالح و نموی درست داشته باشد، ذاتا و از هر موجود دیگر افضل و شریف‌تر و مقامش رفیع‌تر است و درجه بلندی دارد و معلوم است که هر مصنوعی که مشتمل بر کمال و نقص باشد، کمال آن، غرض و مورد نظر صانع آن است، نه نقص آن. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۲۶)

د) نظام فقهی حقوقی اسلام، نظامی مبتنی بر کمال

حال که مشخص شد هدف خلقت انسان، کمال اوست؛ آیا در این صورت معقول خواهد بود که آدمی هر چه بخواهد بتواند و اجازه داشته باشد انجام دهد یا به تعبیر این مقاله، هر باید و نبایدی را اعتبار کند؟ بدیهی است که چنین نخواهد بود؛ زیرا این اعمال، آدمی را یا به هدف نزدیکی از هدف دور می‌کند و دقیقاً به همین خاطر است که خداوند متعال یک سری افعال را واجب و یک سری از اعمال را حرام اعلام فرموده و البته افعالی که فی نفسه خاصیت نزدیک کنندگی یا دور کنندگی از کمال را نداشته‌اند، مباح اعلام فرموده است. البته گفتنی است مباح اعلام کردن برخی افعال از ناحیه خداوند متعال به معنای عدم تأثیر آن عمل در دستیابی و عدم دستیابی به کمال انسان نیست، بلکه همانطور که گفتیم، علت این است که این اعمال فی نفسه خاصیت نزدیک کنندگی و دور کنندگی به کمال مد نظر اسلام ندارد. لذا حکم این افعال بما هو افعال، اباحه خواهد بود. اما باید دانست که انسان در درون خود هر عملی را که مرتکب می‌شود، از آن عمل نیت خاصی دارد و کمال مد نظر اسلام هم به گونه‌ای است که نیت آدمی در تحقق آن نقش اساسی دارد. لذا انسان هر عملی که انجام می‌دهد از دو حالت خارج نیست: یا او را به کمال نزدیک می‌کند یا او را از کمال دور می‌کند. برای تحقق این کمال باید یک سلسله قوانین و حقوق در نظر گرفته شود؛ یعنی رسیدن به آن کمال لوازمی نیاز دارد که اگر این سلسله حقوق و قوانین، معتبر و مشروع نباشند و جامعه برای آنها ارزشی قایل نباشد، آن لوازم و در نتیجه آن کمال محقق نخواهد شد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۹۶)

ه) نظام ارزشی اسلام، نظامی مبتنی بر کمال

ارزشها، آن دسته از افعال و صفاتی‌اند که منجر به کمال انسان می‌شوند و ضد ارزشها، آن دسته از افعال و صفاتی که آدمی را از کمال خویش دور و جدا می‌کنند. نظام ارزشی اسلام، دقیقاً بر همین مبنا و منطق به وجود آمده است؛ یعنی نقطه محوری این نظام ارزشی، کمال انسان است. لذا در این نظام هر آنچه به کمال آدمی کمک می‌کند، خیر محسوب می‌شود و هر آنچه انسان را از کمال خویش فاصله می‌دهد، شر و قبیح معرفی شده است. از مقایسه رفتارهای انسان با کمال او نیز می‌توان «خیر» یا «شر» بودن رفتار انسانی را نیز استنباط کرد. هر جا اسلام به انجام دادن کاری توصیه فرموده، روشن است که با کمال انسانیت منطبق است و هر جا که اسلام از انجام کاری منع فرموده، آن کار با کمال انسان سازگار نیست؛ همان گونه که مصرف غذایی، مثلاً موجب تقویت جسم و گاهی موجب تضعیف آن می‌شود. پس رابطه بین رفتار آدمی و روح او، رابطه‌ای واقعی، نه قراردادی است. ولی گاهی نتیجه آن عمل و رفتار، شناخته شده است و گاهی شناخته شده نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۰۴)

معنا، امکان و ضرورت تولید علم دینی ... ❖ ۲۶۹

باید این مطلب را اضافه کرد که نظام حقوقی معمولاً بر افعال جوارحی و احکام آنها صدق می‌کند؛ ولی نظام ارزشی شامل افعال جوانحی چون: تکبر و حرص و حسد و... و احکام آنها نیز می‌شود که در ادبیات علمای اسلام معمولاً با نام «اخلاق اسلامی» شناخته می‌شود. در واقع؛ نظام حقوقی و نظام ارزشی اسلام، «نظام عملی» یا «ایدئولوژی» اسلام را شکل می‌دهند. نظام عملی، مجموعه‌ای از مفاهیم و احکامی است که جنبه عملی (نه نظری) دارند؛ از جمله این مفاهیم می‌توان عدالت، صداقت و... را نام برد که احکام هر یک در جای خویش بیان شده است.

(و) معنای تولید علم دینی در ادراکات عملی

سنگ بنای هر نظام حقوقی یا ارزشی، مفاهیم آن هستند. این مفاهیم گاهی مشترک بین همه نظامهای حقوقی و ارزشی بوده و گاهی نیز مختص بعضی از نظامهای حقوقی و ارزشی است. نظام حقوقی و ارزشی اسلام هم از این قاعده مستثنا نیست؛ یعنی در این نظامها نیز یک سری مفاهیم هستند که بین دیگر نظامها مشترکند و یک سری مفاهیم هستند که خاص نظام حقوقی و ارزشی اسلام است. علت این کم و زیاد در مفاهیم را باید در مبنای شکل‌گیری این نظامهای عملی جستجو کرد و از آنجا که مبنای شکل‌گیری نظام حقوقی و ارزشی اسلام، «کمال» انسان با همان تصویری که اسلام از آن ارائه داده است می‌باشد، لذا برخی از مفاهیم موجود در این نظامهای عملی اساساً وضع شده است تا سیر دستیابی به کمال میسر شود. در چنین حالتی، طبیعی است که این مفاهیم در دیگر ایدئولوژی‌ها یا نظامهای عملی وجود نداشته باشند و حتی در صورت وجود، احکام بارشده بر آنها نیز متفاوت باشد؛ به طوری که یک فعل در یک نظام حقوقی یا ارزشی، کاملاً مباح اعلام شده و در نظام حقوقی یا ارزشی دیگر، به شدت ممنوع شده باشد. حال اگر حکومت و ملتی، نظام عملی (حقوقی و ارزشی) خاصی را پذیرفتند، طبیعی است که تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی آنان تحت تأثیر آن نظام عملی قرار خواهد گرفت. برای مثال، در زمینه روابط بین افراد (زندگی اجتماعی)، می‌توان از مفهوم «اخوت» در نظام ارزشی اسلام که با تأکید ویژه‌ای همراه شده است، به عنوان نمونه‌ای از مفاهیمی که خاص نظام ارزشی اسلام است نام برد. این مفهوم، رابطه بین مؤمنین با یکدیگر را همانند رابطه دو برادر اعلام کرده است و با این بیان ایجابی، دیگر رابطه‌های مخالف اخوت، از جمله رابطه استعمارگر و استعمارشده یا رابطه استثمارکننده و استثمارشده را نفی می‌کند. طبیعی است که اگر اخوت مبنای روابط بین مؤمنین قرار گیرد، آنگاه بسیاری از تجویزها و سیاستهایی که در علوم انسانی غرب، مباح و بی‌عیب شمرده شده‌اند، مذموم و ممنوع خواهند شد. به عنوان مثال، اگر رابطه بین فروشنده و مشتری را بر اساس رابطه اخوت در نظر بگیریم، آنگاه این رابطه، احکام و نظریات پیرامون آن، تفاوت‌های زیادی با مشابه خود در علوم انسانی غرب خواهد کرد. در علوم انسانی غرب، اگر چه مشتری‌مداری مطرح بوده و در نظر اول نوعی ارج و احترام به مشتری در آن نهفته شده است، ولی با نگاهی عمیق‌تر معلوم

می‌شود که مشتری‌مداری در مباحث بازاریابی دقیقاً بر اساس سودمحوری و منفعت‌طلبی صاحبان سرمایه است. ولی بر مبنای نگاه اسلامی، رابطه بین فروشنده و مشتری می‌تواند بر اساس اخوت تعریف شود تا در پرتو چنین نگاه متعالی، صاحب سرمایه نه تنها به سود خود، بلکه به آنچه واقعاً به سود دنیا و آخرت خود و برادر خود (مشتری) است بیندیشد (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۸۹-۱۸۵). با مبنای قرار گرفتن نظام معنایی اسلام، در زمینه روابط بین دولت و ملت نیز تغییرات بنیادینی ایجاد خواهد شد؛ تا جایی که پاسخ به این سؤال که حدود مجاز مداخله دولت در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... چیست، دقیقاً بر اساس مبنای قرار گرفتن نظام‌های حقوقی ارزشی تعیین می‌شود (پورعزت، ۱۳۸۹: ۲۵). در علوم انسانی غرب و بر اساس نگاه لیبرال دموکراسی که جریان غالب و پرسرو صدای علوم انسانی غرب است، دولت به طور اولی در برابر خواسته‌های جامعه، پاسخگو خواهد بود و توانایی آن در محدود ساختن جامعه، شکل دادن به جامعه، یا قرار دادن آن در مسیرهای مشخص، دقیقاً محدود و مقید به خواسته‌های مردم است (همان: ۲۲). این در حالی است که در نظام حقوقی و ارزشی اسلام، حدود مجاز مداخله دولت در زندگی مردم، نه تنها بر اساس خواسته‌های مردم تعیین نمی‌شود، بلکه تعیین‌کننده اصلی، شریعت الهی است که در نظام حقوقی ارزشی آن تجلی پیدا کرده است. البته گفتنی است که این به معنای سلب اختیار مردم در نظام اسلامی نیست، بلکه رای و انتخاب مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش در چارچوب‌های تعریف شده شرعی، سیال و قابل تغییر خواهد بود.

بنابر این، تولید علم دینی در ادراکات عملی به معنای تولید و تعریف مفاهیم عملی و تجویز باید و نبایدهایی است که هماهنگ با نظام حقوقی و ارزشی اسلام؛ یعنی در راستای تحقق کمال الهی انساناست. در این صورت، آنچه هدف علوم انسانی اسلامی قرار می‌گیرد، صرفاً رفع مشکل جامعه یا فرد از هر طریق و وسیله ممکن نخواهند بود، بلکه آنچه دغدغه اصلی نظریه‌پردازان و دانشمندان علوم انسانی قرار می‌گیرد، عبارت است از اینکه مفاهیم عملی و سیاستهایی را تولید کنند تا انسان و جامعه انسانی را به غایت خویش نزدیک کنند. گفتنی است که این مهم صرفاً به معنای مبنای قرار گرفتن آیات و روایات (نقل) در تولید باید و نبایدها نیست، بلکه از آنجا که عقل راهنمای صادقی برای آدمی است، می‌توان با تمسک به آن، اولاً در راستای فهم مقصود آیات و روایات تلاش کرد و ثانیاً با کمک آن وحتى استفاده از تجربه بشری دریافت که از بین سیاستها و تجویزهای ممکن، کدامیک در تحقق غایات و اهداف انسانی اسلامی مؤثر است و کدام یک از آنها، انسان را از غایت خویش دور می‌سازد. مثال بارز آن، معماری اسلامی است. معماری اسلامی بر مبنای تذکر و توجه دادن انسان به مبدء آفرینش و جایگاه وی در هستی؛ یعنی بندگی، ایجاد شده است؛ یعنی نوع چیدمان ساختمان و رنگهای به کار رفته در آن، مبتنی بر این هدفند؛ در حالی که در نوع معماری کنونی، نه تنها چنین چیزی هدف ساختمان‌سازی نیست، بلکه نوع چیدمان این ساختمانها به گونه‌ای است که حتی رعایت احکام اسلامی در آن به سختی امکان‌پذیر است. معماری اسلامی نمونه‌ای از

معنا، امکان و ضرورت تولید علم دینی ... ❖ ۲۷۱

ساختارسازی، تجویز و دستورالعمل اسلامی است که شاید این نوع ساختمان‌سازی به صورت صریح در آیات و روایات نیامده باشد، بلکه با استعانت از راهنمایی عقل، می‌توان دریافت که این نوع معماری، یاد خدا را در دل انسان فروزان می‌کند و احکام الهی در آن راحت‌تر اجرا می‌شود. بنابراین، با سبک و سنگین کردن تجویزهای مختلف و مبنا قراردادن نظام حقوقی ارزشی اسلام می‌توان بین تجویزهایی که نه تنها به این ارزشها بی‌تفاوتند، بلکه گاهی اوقات بر ضد این ارزشها و مبتنی بر آزادی بی‌قید و شرط انسانها و تجویزهایی که مبتنی بر زنده کردن این ارزشها به وجود آمده‌اند، تمایز قائل شد.

نکته دیگر اینکه، علم دینی به خصوص در ادراکات عملی، مقول به تشکیک است؛ یعنی اینگونه نیست که یک گزاره عملی یا دینی باشد یا غیردینی! بلکه این گزاره‌ها در یک طیف قرار می‌گیرند و بر مبنای توجه و تحقق ارزشهای اسلامی، دینی‌تر خواهند بود.

۱. وضعیت علوم انسانی به لحاظ ارزشی

با وجود اینکه بعضی مدعیان قائلند که علوم انسانی نیز همانند علوم تجربی و فنی و مهندسی، فاقد ارزش و گزاره‌های ارزشی‌اند، اما حقیقت این است که در ورای نظریات علوم انسانی رایج، ارزشهای مادی و لیبرالی نهفته شده‌اند؛ تا جایی که بعضی از نویسندگان غربی، این علوم را علوم لیبرال خوانده‌اند (روت، ۱۳۸۹: ۳۱). به همین خاطر وقتی نظریات علوم انسانی در رشته‌های مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهیم، معلوم می‌شود که تجویزها و سیاستها و باید و نبایدهای این علوم، صرفاً به دنبال تحقق اهداف و انگیزه‌های مادی و در یک کلمه، بیشینه کردن لذت و سود مادی بوده‌اند (پارسا، ۱۳۹۲: ۱۷۹). به عنوان مثال در علم مدیریت، تعاریفی که از بهره‌وری - به عنوان غایت این علم - شده است، مبتنی بر بیشینه کردن سود مادی اقتصادی است. در علم اقتصاد، سیاستهای اقتصاد آزاد و رویکردهای جدیدی چون نئولیبرال، دقیقاً بر همین نکته استوارند که انسانها آزادند تا کالای خویش را به هر قیمتی به فروش برسانند.

البته واضح است که انگیزه‌های مادی صرفاً محدود و منحصر به ثروت و پول نمی‌شوند، بلکه قدرت و قدرت‌طلبی، انگیزه‌های مربوط به کسب مقام و محبوبیت اجتماعی و... از جمله انگیزه‌های مادی‌اند که در دیگر رشته‌های علوم انسانی کیفیت رسیدن به آنها بیان می‌شود. آنچه در بین این سیاستها و تجویزها دیده نمی‌شود، سیاستها و باید و نبایدهایی است که ناظر به شکوفایی معنوی انسانها باشند تا به کارگیری آنها انسان را انسان الهی کند. بنابراین، حتی اگر تنها قائل به دخالت ارزشها در مقام گردآوری نیز باشیم، تصدیق خواهیم کرد که این جهت‌گیری ارزشی سبب شده است تا نظریات مطرح شده در این علوم، جامعه انسانی را - و از آنجا که عصر حاضر، عصر ارتباطات است - به تعبیر دقیق‌تر، جوامع انسانی را به سمت و سوی هدایت کنند که نقطه نهایی این سمت و سو، دور شدن از سعادت واقعی آنهاست. از طرف دیگر، در مقام داوری نیز آن دسته از داده‌ها و گزاره‌هایی در علوم انسانی راه می‌یابند که بتوانند از دالان روش تجربی

عبور کنند؛ زیرا همانگونه که از نام این علوم به دست می‌آید، این علوم، ساینس^۱ هستند و همانگونه که خود غربی‌ها اذعان داشته‌اند، ساینس، روش عقلی، فلسفی و دینی را قبول ندارد، بلکه صرفاً گزاره‌ای که از طریق روش تجربی به دست آمده باشد، علمی^۲ تلقی می‌کند (نیومن،^۳ ۱۹۹۹: ۲۱). معنای این گزینش روشی این است که گزاره‌هایی که از صادق‌ترین و محکم‌ترین متون دینی‌اند و در صحت آنها هیچ شک و تردید وجود ندارد، نمی‌توانند در ساحت علوم انسانی جای گیرند. بنابراین، حق این است که در مقام داوری نیز نمی‌توان به داوری غیرارزشی در علوم انسانی قائل شد؛ در حالی که اگر واقعاً در مقام داوری جهت‌گیری ارزشی بی‌معنا باشد، بایستی موضوع مورد مطالعه، تعیین‌کننده روش مطالعه باشد. حال آنکه در علوم انسانی، صرفاً بایستی با روش تجربی به مطالعه موضوعات پرداخت.

آنچه از مجموع نکات مذکور حاصل می‌شود این است که علوم انسانی رایج نه تنها دارای جهت‌گیری ارزشی‌اند، بلکه باید اذعان کرد که جهت‌گیری فعلی در علوم انسانی، یک جهت‌گیری مادی است و این سطحی‌نگری در باب علوم انسانی است که آنها را صرفاً توصیف‌کننده جدا از ارزشها بدانیم.

۲. معنای علوم انسانی اسلامی

همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، علوم انسانی هم شامل نظریات مربوط به حکمت نظری می‌شود و هم نظریات مربوط به حکمت عملی را در خود جای داده است. اما از آنجا که این علوم در مغرب‌زمین و در فضای عصر روشنگریو طرد دین تولید شده‌اند، متأسفانه هم نظریات ارائه شده در بخش حکمت نظری و هم نظریات ارائه شده این علوم در حکمت عملی با آنچه دین ارائه می‌دهد ناسازگارند. البته تذکر این نکته ضروری است که همه نظریات ارائه شده در علوم انسانی با مبانی دینی ناسازگار نیستند، بلکه نظریاتی نیز در این علوم ارائه شده‌اند که به نظر می‌رسد با مبانی دینی سازگار باشند. از این جهت، اسلامی‌سازی علوم انسانی آنگونه که برخی پنداشته‌اند به معنای حذف و کنارگذاشتن تمام نظریات این علوم نیست، بلکه اسلامی‌سازی علوم انسانی به معنای جایگزین کردن نظریات سازگار و مطابق با مبانی دینی با نظریاتی است که با این مبانی ناسازگارند. توضیح بیشتر اینکه در دسته‌بندی رایجی که از معارف دینی می‌شود، معمولاً تمام معارف اسلامی را در سه دسته قرار می‌دهند. دسته اول، مسائل و معارف مربوط به اعتقادات و جهان‌بینی؛ دسته دوم، مسائل و معارف مربوط به حوزه احکام و در نهایت، مسائل و معارف مربوط به حوزه اخلاق. اما در دسته‌بندی دیگری می‌توان معارف دینی را از حیث نظری یا عملی بودن تقسیم کرد. در این صورت، معارف دینی که در حکمت نظری جای دارند، عبارتند از: عقاید و جهان‌بینی و معارفی که در حوزه حکمت عملی جای دارند، عبارتند از: مسائل فقهی و اخلاقی. وجه مشترک مسائل فقهی و اخلاقی

1. Science
2. Scientific
3. Neuman

معنا، امکان و ضرورت تولید علم دینی ... ❖ ۲۷۳

این است که به بیان آنچه شایسته انجام و عمل کردن است می‌پردازند. گفتنی است مسائل مربوط به اخلاق نظری که به انسان‌شناسی و ماهیت و جایگاه وی در هستی می‌پردازند اگرچه طبق نظر برخی نویسندگان ذیل عنوان اخلاق نظری‌قرار گرفته‌اند، ولی حقیقت این است که از آنجا که این معارف به توصیف و تبیین انسان از منظر دین می‌پردازند، در حوزه اعتقادات و جهان‌بینی‌قرار دارند. از این رو، علوم انسانی اسلامی به معنای نظریاتی است که هم در حوزه توصیف و تبیین هستی و هم در حوزه تجویز باید و نبایدها به ترتیب مبتنی بر جهان‌بینی و نظام حقوقی و ارزشی اسلام تولید شده‌اند. این معنا، شاخص و خط‌کشی است که می‌توان با توجه به آن، هم به تولید علوم انسانی اسلامی پرداخت و هم علوم انسانی موجود و متعارف را بر اساس آن تهذیب کرد و میزان اسلامی بودن نظریات مختلفی را که در رشته‌های مختلف علوم انسانی وجود دارند، سنجید. طبیعی است که برخی نظریات کاملاً بر ضد معارف دینی‌اند و برخی ضدیتی نداشته، بلکه نیازمند اصلاح و ترمیم‌اند.

باتوجه به اینکه منابع دینی محدود و منحصر به ادله نقلی، بلکه عقل و گزاره‌های قطعی آن نیز از منابع دین محسوب می‌شوند و همچنین نظریات علوم انسانی خالی از ارزش نیستند، امکان تولید علم دینی در این نوع گزاره‌ها مشخص می‌شود؛ زیرا اگر چه ادراکات عملی علوم انسانی، مسائل نو و جدیدی را پیش روی انسان قرار می‌دهد، ولی عالم اسلامی می‌تواند احکام موضوعات عملی را مبتنی بر نظام حقوقی ارزشی اسلام استنباط کند.

ز) ضرورت تولید علم دینی در ادراکات عملی

اصولاً زمانی می‌توانیم از ضرورت دینی بودن باید و نبایدها سخن برانیم که قائل باشیم سعادت و غایت حقیقی آدمی، همان است که اسلام معرفی کرده است نه دیگر نظریات و مکاتب بشری و اثبات این نکته نیز به عدم کفایت عقل در رسیدن به سعادت حقیقی برمی‌گردد. در الهیات ثابت شده است که فلسفه ارسال رسل، عدم کفایت عقل در علم پیدا کردن به تمام راه سعادت است؛ یعنی به دلیل اینکه انسانها به تمام مسائل مربوط به چگونگی رسیدن به این سعادت علم ندارند، بایستی رسولانی از جانب خداوند متعال بیایند تا راه را به آدمی نشان دهند. مکاتب دیگر که مدعی‌اند سعادت انسان را می‌دانند، به دلیل اتکا به اندیشه‌های بشری و گزاره‌هایی که صرفاً ترجیحات برخی افراد بوده و به هیچ وجه قابل اثبات نیستند، نمی‌توانند مرجع و ملجأ خوبی برای یافتن راه رسیدن به سعادت باشند. توجه به این نکته از این جهت از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است که بدانیم علوم انسانی رایج در دانشگاهها مبتنی بر برداشت و شناختی که از سعادت انسان داشته‌اند، به تجویز باید و نبایدها و سیاستها پرداخته‌اند و بر هر فردی که آشنا با علوم انسانی رایج باشد، واضح و آشکار است که تفسیر و برداشت کسانی که به تولید این علوم پرداخته‌اند، تفسیری کاملاً غلط از غایت انسان بوده است؛ شناخت غلط و نابجایی که ریشه در افکار دوره

روشنگری داشته است. در این برداشت غلط، انسان در رأس هستی و محور عالم قرار گرفته و هدف وی، ساختن جامعه‌ای است که در آن انسان، آزاد مطلق باشد. این اندیشه نه تنها با آموزه‌های دینی ناسازگار است، بلکه به تصریح خود نویسندگان معاصر غربی، اساساً افکار دوره روشنگری - که پشتوانه نظری علوم انسانی رایجند - اصولاً بر ضد دین و خدا مبتنی بوده است (وان دی ون، ۲۰۰۷: ۲۹۸؛ شافریتز، ۲۰۰۸: ۳۲). طبیعی است وقتی این علوم بر چنین مبانی غلط و نابجایی استوار باشند، تجویزها و سیاستهایی که در آنها مطرح می‌شود نیز در راستای رسیدن به آن غایت نابجاست. مسلم است که کسی نمی‌تواند منکر این واقعیت شود که علوم انسانی رایج در دانشگاهها همانند دیگر علوم، چون: ریاضیات و فیزیک و شیمی، صرفاً توصیف‌کننده نیستند، بلکه مملو از تجویز و باید و نباید هستند. به عنوان مثال در علم اقتصاد، سیاستهای پولی و مالی که خود به انقباضی و انبساطی تقسیم می‌شوند، نمونه‌ای از صدها و هزارها تجویز این علم است. در علم مدیریت و سیاستگذاری، تجویز شیوه‌های مختلف برای انگیزش کارکنان در جهت برآوردن اهداف سازمانی و حکومتی، مصادیقی از تجویزهای این علم است. در روان‌شناسی، ارائه دستورالعملها و راهکارهایی برای غلبه بر افسردگی و اضطراب و فشار روانی و... نمونه‌ای از تجویزهای این رشته علمی است.

ح) نتیجه‌گیری

تولید علم دینی یکی از دغدغه‌های معنادار و ارزشمند انقلاب اسلامی است که پس از تأکیدات مقام معظم رهبری در باب تحول در علوم انسانی، به صورت بارزتر و پررنگ‌تری در محافل علمی مطرح شده است. سؤالات و مسائل مربوط به تولید علم دینی، آنقدر زیاد است که پرداختن به تعدادی از آنها، رساله‌ای پربرگ و حجیم می‌طلبد. به همین خاطر در این مقاله سعی شد به این مسئله پرداخته شود که آیا ضرورتی برای دینی کردن ادراکات عملی وجود دارد؟ در این صورت، معنای علم دینی در این ادراکات چیست؟

پس از تبیین معنای ادراکات عملی، به مبنای شکل‌گیری این ادراکات پرداختیم و توضیح دادیم که شکل‌گیری این ادراکات اساساً برای موجوداتی است که صاحب اراده‌اند و می‌توانند با اختیار خود یک هدف یا مجموعه‌ای از اهداف را برای خود تعیین کنند. همچنین مشخص شد که موجودات با اراده برای رسیدن به این هدف یا مجموعه اهداف، حکم «باید» را اعتبار می‌کنند. اما اینکه هدف انسان در زندگی چه باید باشد، در این باره مکاتب مختلف پاسخهای مختلفی ارائه داده‌اند و به دلیل اتکای این مکاتب به اندیشه‌های سست بشری، طبیعتاً غایتی را که معرفی می‌کنند، غایتی حقیقی نیست و در مرتبه ثانی، اشاره کردیم که به دلیل عدم کفایت عقل در علم پیدا کردن به چگونگی رسیدن به این غایت به نحو تفصیل،

معنا، امکان و ضرورت تولید علم دینی ... ❖ ۲۷۵

بایستی در این باره نظر شریعت را مدّ نظر قرار داد. منطق شریعت نیز در کیفیت و چگونگی رسیدن به این غایت که از منظر اسلام و دیگر ادیان الهی، تقرّب به خداوند متعال است، در ایدئولوژی آن- متشکل از نظام حقوقی و ارزشی اسلام- متجلی شده است. بر این اساس، ضرورت دینی بودن ادراکات عملی معلوم شد.

در باب معنای علم دینی در ادراکات عملی بیان شد که تمام گزاره‌های نظام حقوقی و ارزشی اسلام بر مبنای «کمال» الهی انسان شکل گرفته‌اند؛ به طوری که افعال و صفاتی که انسان را به کمال خویش نزدیک کرده، ممدوح و مورد توصیه قرار گرفته‌اند؛ به طوری که هر تجویز و ابیدو نیایدی که در زمینه‌های اقتصاد، سیاست، مدیریت و... وضع می‌شود، اگر در راستای کمال الهی انسان باشد، یک ادراک عملی دینی خواهد بود و اگر در این راستا نباشد، نمی‌توان ادعا کرد که چنین تجویز و ابیدو نیایدی دینی است. تولید باید و نیایدها بر این اساس می‌تواند علوم انسانی اسلامی را تا حد زیادی محقق کند؛ چراکه اساساً علوم انسانی اسلامی را به معنای نظریات و ادراکات نظری مطابق با جهان‌بینی اسلامی و نظریات و ادراکات عملی منطبق با نظام ارزشی و حقوقی اسلام می‌دانیم. بنابر این، اگر در تولید این دو نوع ادراکات، مطابق با مبانی دینی موفق شدیم، آنگاه کارکرد نهایی علوم انسانی اسلامی، سیاستگذاری در جهت تحقق کمال الهیاست و سیاستگذاران و مدیران جامعه اسلامی می‌توانند با استفاده از نظریات این علوم، حکمرانی خود را به سمتی جهت دهند که اساساً یک نظام اسلامی برای آن به وجود می‌آید.



منابع

- قرآن کریم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۵۹). عیون الحکمه. بیروت: دارالقلم.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۲). جهان‌های اجتماعی. قم: کتاب فردا.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۹). مبانی دانش اداره دولت و حکومت. تهران: سمت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). دین‌شناسی. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). «مصاحبه با آیت‌الله جوادی آملی». مجموعه مصاحبه‌ها؛ همایش تحول در علوم انسانی. قم: فجر ولایت.
- چالمرز، آلن اف (۱۳۹۰). چستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی. ترجمه سعید زبیاکلام. تهران: سمت.
- حبیبی، رضا (۱۳۸۷). درآمدی بر فلسفه علم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹). «بیانات در دیدار با اساتید دانشگاه». قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10055>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱). «بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی». قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21471>
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۰). «الگوی حکمی-اجتهادی علوم انسانی». جاویدان خرد، سال هشتم، ش ۳: ۶۶-۲۹.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). صحیفه امام، ج ۱۹. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رحمان سرشت، حسین (۱۳۸۲). رئوس برنامه تحول در علوم انسانی و اجتماعی ایران. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- روت، مایکل (۱۳۸۹). فلسفه علوم اجتماعی، روشها، آرمانها و سیاست‌های پژوهش اجتماعی. ترجمه محمد شجاعیان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سوزنجی، حسین (۱۳۸۹). معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۹). اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱. تهران: صدرا.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲. تهران: صدرا.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۵). المیزان، ج ۱۰. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- گلشنی، مهدی (۱۳۷۷). از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محمدی، مهدی (۱۳۹۲). تبیین الگوی اسلامی ارتباط با مشتری مبتنی بر رابطه اخوت: مطالعه قرآنی- حدیثی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع).

معنا، امکان و ضرورت تولید علم دینی ... ❖ ۲۷۷

- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱). *نظریه حقوقی اسلام*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۲). *رابطه علم و دین*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). *انسان کامل*. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). *بیست گفتار*. تهران: صدرا.
- عزیزی، سید مجتبی (۱۳۸۸). «*لیبرالیسم، فلسفه اجتماعی سقط جنین*». *درآمدی بر علوم انسانی اسلامی*. به اهتمام علی اصغر خندان. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- **The Holy Quran.**
- Avicenna, al-Hossein ibn Abd Allah (1980). *Fountains of Wisdom*. Beirut: Dar al Ghalam.
- Azizi, Seyed Mojtaba (2009). “**Liberalism, Social Philosophy Abortion**”. In: *Introduction to Islamic Humanities*. By Aliasghar Khandan. Tehran: Imam Sadegh University.
- Chalmers, A.F. (1982). *What is this Thing Called Science?*. Hackett Publishing Company.
- Golshani, Mahdi (1998). *From Secular Science to Religious Science*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Habibi, Reza (2008). *Introduction to Philosophy of Science*. Qom: Imam Khomeini Institution Publisher.
- Javadi Amoli, Abd Allah (2011). “**Interview with Ayatollah Javadi Amoli**”. In: *Interviews, Transformation Conference in the Humanities, A group of authors*. Qom: Fajr Velayat.
- Javadi Amoli, Abd Allah (2008). *Theology*. Qom: Esra Publication Center.
- Javadi Amoli, Abd Allah (2012). *Intellect Status Geometry of Religious Knowledge*. Qom: Esra Publication Center.
- Javadi Amoli, Abd Allah (2010). *The Theoretical and Practical Philosophy in Nahjul Balagha*. Qom: Esra Publication Center.
- Khamenei, Seyed Ali (2012). “**The Speech in Fourth Meeting of Strategic Thoughts Meeting**”. Available in: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21471>.
- Khamenei, Seyed Ali (2010). “**The Speech in Professors Meeting**”. Available in: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10055>.
- Khomeini, Seyed Roohollah (2000). *Imam Script*, Vol 19. Tehran: Regulation and Publication of Imam Khomeini's Scrips Institution.
- Khosropanah, Abdol-Hossein (2011). “**Philosophical-Ejtehadi Pattern in Humanities**”. *Eternal Wisdom*, No 3, Eighth year, P: 29-66.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2013). *Relation between Science and Religion*. Qom: Imam Khomeini Institution Publisher.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2012). *Islamic Legal Theory*. Qom: Imam Khomeini Institution Publisher.

- MesbahYazdi, MohammadTaghi(2009).**Islamic Management Requirements**. Qom: Imam Khomeini Institution Publisher.
- Mohamadi, Mahdi(2013).**Explanation of Islamic Pattern of Customer Relationship Management based on Brotherhood Relation: Quranic & Hadith Studies**.Master Degree.Faculty of Islamic Studies and Management in Imam Sadegh University.
- Motahari, Morteza(2006).**Twenty Speech**. Tehran: SadraPublisher.
- Motahari, Morteza(2009).**Perfect Man**. Tehran: Sadra Publisher.
- Neuman, W. Lawrence(1999). **Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches**.New York:Pearson.
- Parsania, Hamid(2013).**Social worlds**. Qom: Future book.
- Pourezatt, Aliasghar(2010).**Fundamentals of Public Administration andGovernment Knowledge**. Tehran: SAMT.
- Rahmanseresht, Hussein(2003). **Headings of IranChange Program in Humanities and Social Sciences**. Tehran: Ministry of Science, Research and Technology.
- Root, Michael (1993).**Philosophy of Social Science: The Methods, Ideals and Politics of Social Inquiry**. Wiley-Blackwell.
- Shafritz, Jay M.(2008).**Introducing Public Policy**. New York: Pearson Longman.
- Suzanchi, Hussein(2010).**Meaning, Possibility and the Ways of Religious Knowledge Realization**.Tehran:Cultural and Social Studies Institute.
- Tabatabaee, seyed mohamad hossein(2006), **almizan**, VO. 10, translated to persion by seyed mohamad bagher musavi hamadani, Qom: Islamic Publications office.
- Tabatabaee, SeyedMohamadHussein(2010).**Principles of Philosophy and Realism Method, Vol 1**. Tehran: Sadra Publisher.
- Tabatabaee, SeyedMohamadHussein(2011).**Principles of Philosophy and Realism Method, Vol 2**. Tehran: SadraPublisher.
- Van de Ven, Andrew H.(2007).**Engaged Scholarship: A Guide for Organizational and Social Research**. New York: Oxford UniversityPress.



مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی

فرم اشتراک فصلنامه

نام و نام خانوادگی: میزان تحصیلات: شغل:
تاریخ آغاز اشتراک: شماره‌های درخواستی از: تا
نشانی: کد پستی:
صندوق پستی: تلفن: دورنگار: شماره اشتراک:

*Journal of
The Knowledge Studies in The Islamic University
[Motaleate Marefati Dar Daneshgah-E-Eslami]*

First Name: **Sur Name:** **Education:**
Profession:
Address:
Postal Code: **P.O.Box.:** **Tel:**
Email: **Fax:**

علاقه‌مندان به دریافت فصلنامه می‌توانند ضمن پرداخت حق اشتراک یکساله (برای چهار شماره) به همراه هزینه پست عادی ۱۵۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب سیبا ۲۱۷۲۳۴۸۰۱۷۰۰۲ نزد بانک ملی تهران شعبه دانشگاه کد ۸۷ به نام معاونت پژوهشی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، اصل فیش بانکی را به همراه فرم اشتراک به آدرس نشریه ارسال کنند. تلفکس: ۰۲۱-۶۶۴۹۸۷۸۴

✂.....